

(نظامنامه ای در خصوص تجارت به خط حسنعلی خان امیرنظام گروسی در دارالسلطنه تبریز)

پژوهش و باخوانی متن : محمود رنجبر فخری

به تاریخ یوم دوشنبه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۰۳ مطابق هذه السنه تخاقوی نیل (۱) بر حسب امر قدر قدر
اعلی حضرت قویشوکت شاهنشاهی ارواحنا فداه در باب پول ساق و چوروک که در دارالسلطنه تبریز فیما بین
تجار و کسبه دادوستد می شد و نسبت به عمل بیجک (۲) که فیما بین صرافان و تجار معمول و متداول شده
بود، مجلسی مرکب از ارکان ملکیه و اعیان و تجّار و صرافان داخله و چند نفر از تجار معروف و معتبر خارجه
منعقد گردیده، بعد از سؤال و جواب کلی و مذاکرات کثیره نتیجه مجلس منعقد نسبت به عمل بیجک
بر فصول آتیه ذیل مقرر شد

فصل اول

عمل بیجک که شخصی از شخصی دیگر طلب داشت و بده کار قرض خود را حواله به صراف می کرد و آن
صراف هم بموجب بیجک به وعده روز یا کمتری یا زیادتر به صراف دیگر حواله می نمود و آن صراف دویمی
هم بصراف سومی و چهارمی حواله می داد و بدون اینکه وجه نقدی در میان داشته باشد این حواله تسلسل
پیدا کرده باعث نکس (۳) دادوستد و ضرر مردم شده بود، از این تاریخ به بعد این عمل بیجک فیما بین
مطلق اصناف، تجّار و صراف و بنکدار و عامه کسبه یکباره و بالمره بکلی متروک و موقوف باشد و اگر احیاناً
شخصی بر حسب ضرورت تجارّتی و معاملات و دادوستد حواله به صراف می بکند در همان روز و همان ساعتی که
آن صراف حواله را قبول کرده بر عهده اوست که پول نقد بدهد

فصل دوم

درباب بروات تجارتي است که از یکی از بلاد داخله ویا ممالک خارجه به یکی از تاجرها ویا صرافها ویا یکی از اهل معاملات دارالسلطنه تبریز حواله می شود چون آن شخص که آن برات بهاو حواله شده درقبول و نکول برات مزبوره مختار است حکمش این است که اگر نکول (۴) کرد حامل برات مزبور فعلا از اوحق مطالبه ندارد و اگر ازراه دیگر بواسطه نکول برات مسئولیتی براو وارد آید امر علیهمده ایست و حکم دیگر دارد و اگر قبولی برات رانوشت برعهده اوست که در سر وعده مقررہ بدون اینکه بیجک بدهد ویا عذری بیاورد باید پول نقد بدهد .

فصل سوم

هر کس از تجّار و صراف و مطلق ارباب معاملات برخلاف دو فصل فوق رفتار نماید اعتبار معاملات او بکلی زایل و از سلک تجار و ارباب دادوستد خارج خواهد شد و بمجازات لازمه خواهد رسید

فصل چهارم

برای استحکام امر و اطمینان در اجرای قرارداد مرقومه ، برعهده نوّاب والا شاهزاده نصره الدوله مدیر تجارخانه آذربایجان است که هر پانزده روز یکمرتبه چند نفر از اعاضم و معتبرین تجّار را از خارجه و داخله انتخاب کرده دفتر معاملات و محاسبات چند نفر از تجار و صرافها را بخواند و با حضور اشخاصی که منتخب شده اند دفترها را رویت کرده معلوم و مشخص نمایند که آیا در ظرف آن پانزده روز بنای معامله و دادوستد آن صراف یا آن تاجر بوجه نقد بوده ویا بازهم بیجک بازی کرده و در همانروز بهحکومت راپورت بدهد که اگر برخلاف حکم و قرارداد مقررّه عمل به بیجک کرده باشد دفتر اوضبط شود و مجازات لازمه نسبت باو بعمل آید

فصل پنجم

درباب پول ساق و چوروک نیز مجلسی علیهمده ترتیب و تشکیل خواهد یافت و قراریکه مقتضی و مناسب معاملات عمومی باشد داده خواهدشد

نواب شاهزاده نصره الدوله مدیر تجارتخانه آذربایجان مضمون این حکم را بعموم تجار و صراف و ارباب معاملات دارالسلطنه تبریز اعلام کرده و اعلان نامه بهمین عبارت بطبع رسانیده در بازارها و کاروانسراها انتشاردهد که احدی را عذرباقی نماند و نسخه های متعدده از این حکم مجلس بسایر شهرها و قصبه های آذربایجان بفرستد

حررفی التاريخ... [مهر امیرنظام]

- (۱) - سال مرغ، دهمین سال از دور دوازده ساله ترکان و قباچاقیان و اوغوران. پس از استیلای مغول دوره دوازده ساله ترکان در ایران رواج یافت. این ترتیب در میان ترکان آسیای مرکزی از قدیم معمول بوده و سال مذکور از این قرار است:
۱: سیچقان نیل (سال موش). ۲: اورنیل (سال گاو). ۳: بارس نیل (سال پلنگ). ۴: توشقان نیل (سال خرگوش).
۵: لوی نیل (سال نهنگ). ۶: نیلان نیل (سال مار). ۷: یونت نیل (سال اسب). ۸: قوی نیل (سال گوسفند).
۹: پیچی نیل (سال گوسفند). ۱۰: تخاقوی نیل (سال مرغ). ۱۱: ایت نیل (سال سگ). ۱۲: تنگوزنیل (سال خوک) (فرهنگ معین)
- (۲) - فاکتور، کاغذی که در آن فروشنده نوع، مقدار و قیمت کالا را می نویسد. (فرهنگ معین). اکنون هم درمیان بازاریان قدیمی تبریز به معنی فاکتور کالا استعمال می شود.
- (۳) - (مصدر) بازگشتن بیماری. ۲ - (اسم) بازگشت ناخوشی. (لغتنامه دهخدا)
- (۴) - امتناع کردن. اعراض نمودن. خود داری کردن. سرپاز زدن. خودداری از پرداخت وجه حواله، برات و غیره (فرهنگ معین)

سوم و شش تا نه گویا در ظرف آن با نوره روزی بی ساعت و ملاحت آن
یا آن آجر بر وجه نقره برده و با نازم یک باری کف در ده روز نکند
را بورت بر هر که اگر رخصت کند و قندهار مقرره عمر یک کوزه باشد
ذکر او ضبط شود و جازات نذر نیست با و صبر کند

فصل ششم

در باب بدل ساق و چو روک نیز جمیع عملها از آب و کشمش خواهد یافت و کف
مغصی نایب سعادت عمومی باشد هر خواهد

در آب شکران نقره اندول بر کباب نقره کباب مضمون حکم را عموم کند
و صراف دار باب سعادت دار ابطه ترز هم کف و عدول نامرغوب است
بطع رسانند در باره کار و کارها همش در همه می رسد عذرا تا نذر
دستوار شده از این حکم هم بر شهرها و قصبه های آنها کباب نقره است
قرنیه انوار

